

فضاهای خالی در متن

گفتگوی والترلین با موریس سن‌داک

ترجمه زهره قایینی

آن کتاب خاص ناشی از ایجاد توازن میان متن و تصاویر است. شما به هیچ وجه نباید آنچه را می‌نویسید به تصویر برآوردید. باید فضاهایی را در متن خالی بگذارید تا تصاویر بتوانند سخن بگویند. بعد باید به کلام بازگردید. در این صورت است که کلام به بهترین شکل ارائه می‌شود و تصویر منتظر می‌ماند.

یک نوع شعبده بازی عجیب و غریب است. برای حفظ آهنگ و ریتم میان کلام و تصویر، به تکنیک‌های زیاد و تجربه وسیع نیاز است. نوعی ریتم قوی و زورمند که خواننده متوجه آن نشود. شما روی متنی کار می‌کنید که بسیار انعطاف پذیر است. متوقف می‌شود، حرکت می‌کند، متوقف می‌شود، حرکت می‌کند. تصویر با موسیقی بر سراسر کتاب قرار می‌گیرند. تصاویر هم مطیع می‌شوند و از کلام داستان تبعیت می‌کنند.

تصویرگر وظیفه خط‌خطی بر عهده دارد: گسترش معنا، مشارکت و روشن‌گری، اما باید محتاط باشد.

والترلین^(۱): به نظر شما نقش تصاویر در یک کتاب چیست؟

موریس سن‌داک^(۲): تصاویر می‌توانند تزیین‌گر کتاب باشند یا گسترش دهنده متن. بستگی به آن دارد که شما به عنوان یک تصویرگر کدام یک را انتخاب کنید و یا برداشت شما از متن چه باشد. به همین دلیل است که می‌گویم تصویرگر سهم مهمی در به وجود آوردن یک کتاب دارد. تصویرگر مقلد نویسنده نیست، یک شریک است، کسی است که مانند نویسنده کتاب، حرف مهمی برای بازگو کردن و گاه نقشی مهم‌تر از نویسنده برعهده دارد.

● فکر می‌کنید تصویرگری انواع مختلفی دارد؟

□ حتماً، اما می‌خواهم فقط درباره نوعی که موردعلاقه خودم است، صحبت کنم؛ تصویرگری تفسیری^(۳). در این نوع تصویرگری، تصویرگر همراه با نویسنده دست به کاری جدی و پرشور می‌زند. گاه تصویرگر خودش هم نویسنده است و بنابراین با خودش کار می‌کند. دشواری، پیچیدگی و لذت کار در

□ وظیفه تصویرگر گسترش معنا، مشارکت و روشنگری است، اما نباید مرعوب متن شود. او باید منیت خود را به خاطر داستان کنار بگذارد.

در ذهن ایجاد می‌کنند. متنی که برای مثال می‌گوید جانی کوچولو از چپ به راست می‌رود، متن دشواری نیست و تلاشی را طلب نمی‌کند، چرا که تصویرگر انتخابی جز آن ندارد که جانی کوچولو را در حالی که از چپ به راست می‌رود، تصویر کند. متن باید وارد جزئیات دقیق نشود و ابهام داشته باشد. شما می‌توانید تمام اطلاعات را داشته باشید، اما این اطلاعات باید به هنرمند اجازه بدهند که شخصیت‌های خود را در هر جهتی که می‌خواهد، حرکت دهد.

«مادر غازه»^(۴) مثال خوبی است. بسیاری از اشعار کتاب مادر غازه، هجویه‌های سیاسی یا اجتماعی آن دوران هستند، اما مدتهاست که معنای اصلی خود را از دست داده‌اند. برای مثال، شعر «هکتور پروتکتور» را مثال می‌زنیم؛ شعری که روی آن تصویر گذاشته‌ام. شما می‌توانید از روی این شعر، داستان خودتان را بسازید. هکتور پروتکتور سر تا پا سبز پوشیده است. هکتور پروتکتور را نزد ملکه می‌فرستند. ملکه او را دوست ندارد، شاه هم او را دوست ندارد، به همین دلیل هکتور پروتکتور را دوباره پس می‌فرستند.

حالا این شعر چه معنایی دارد؟ شاید در روزگار ملکه الیزابت اول یک شوخی سیاسی تلقی می‌شد، اما امروز برای ما معنایی ندارد. به هر حال، این شعر نیاز به تصویر دارد. این شعر قافیه‌های خنده‌داری دارد، وزن آن بسیار زیباست و زبان آن نیز خاص، اما چه می‌خواهد بگوید؟

خب، حالا نوبت بازی تصویرگر است. شما یک متن زیبایی کوچک از مادر غازه در مقابل خود دارید که به شما اجازه می‌دهد شخصیت‌های آن را هر طور که می‌خواهید، دوباره تنظیم کنید و یک داستان بسازید، هر داستانی که می‌خواهید، هر داستانی که باید از درون آن کلمات بیرون بچهد. هر داستانی که شما بگویید، باید با «هکتور پروتکتور» که سر تا پا سبز



متن نباید او را مرعوب کند. او باید منیت خود را به خاطر داستان کنار بگذارد.

● شما کتاب تصویری را چگونه تعریف می‌کنید؟

□ کتاب تصویری تنها آن چیزی که اکثر مردم تصور می‌کنند نیست؛ کتابی ساده و پر از تصویر برای بچه‌های خیلی کوچک. کتاب تصویری برای من کار بسیار دشواری است، شباهت بسیاری به فرم شعری پیچیده‌ای دارد که خواندنش نیازمند تمرکز و کنترل زیاد است. شما باید دائماً بر تمامی اوضاع مسلط باشید تا بالاخره به آن چیز ساده و آسان دست بیایید. کتاب تصویری وقتی به پایان می‌رسد، باید دارای ظاهری بسیار منسجم باشد. اگر یک بست یا درز خود را نشان بدهد، بازی را باخته‌اید. هیچ یک از دیگر انواع تصویرگری برای من تا این حد جالب نیست.

● آیا در به وجود آوردن یک کتاب تصویری خوب،

سبک خاصی از نوشتن وجود دارد؟

□ سبک خاصی وجود ندارد. من متنهای مبهم و دو پهلو را بیشتر می‌پسندم. این نوع متن‌ها معانی زیادی

حالا، من فکر می‌کنم آرتور هاگز وقتی پا به سن گذاشت طراحی اش بهتر شد، اما کار تصویرگری اش رو به ضعف گذاشت. آخرین تصاویری که او کشید از نظر گرافیکی خیلی بهتر شده بودند، اما توانایی و قدرت طراحی‌های «ناشپانه» قبلی او را نداشتند.

من هم دارم خیلی ناشپانه حرف می‌زنم، چون توضیح آن بسیار دشوار است. من تصویرگران بسیار با ذوق و با استعدادی را دیده‌ام که از قدرت تکنیکی برخوردار نبوده‌اند، اما به نظر من گنج بزرگی را در اختیار داشته‌اند، چیزی که شما نمی‌توانید یاد بگیرید. شما با تمرین می‌توانید بهتر بکشید، اما هرگز نمی‌توانید کیفیت شهودی را بیاموزید.

● نظرتان درباره کیفیت کتابهای تصویری امروزی چیست؟

□ خب، باید خیلی کلی نظر بدهم، چون همه آنها را ندیده‌ام. اکثر آنهايي که من ندیده‌ام بد است و فکر می‌کنم کیفیت بخش عمده‌ای از کتابهای تصویری بسیار پایین آمده است. تصاویر، بیش از حد تکراری و دستمالی شده‌اند، زرق و برق دار، بازاری و بی‌ارزش هستند. طی این سالها تا حدودی فراموش کرده‌ایم که خلق يك كتاب خوب تصویری تا چه حد دشوار است. چرا به کارهای برجسته اطراف خود نگاه نمی‌کنیم؟ چرا به کتابهای کوچک «ویلیام نیکلسون»، «نرینه‌های دریایی دو قلو» و «بیل باهوش» نگاه نمی‌کنیم، کتابهایی که به آسانی از لابه‌لای انگشتان شما رد می‌شوند، اما نمی‌توانید سریع به چنگشان آورید. تصاویر اکثر کتابهای تصویری جدیدی که من ندیده‌ام، قالبی و کلیشه‌ای هستند. رنگ در آنها بیش از اندازه به کار رفته و در نمایش مهارتهای تکنیکی افراط شده است؛ پرگو هم شده‌اند. معدودی از آنها که همچنان را برمی‌انگیزانند، استثنا هستند. نگرش برخی از دانشجویان من به فرم، نور، زنده‌تر و پرشورتر از

پوشیده است شروع شود، اما شما می‌توانید آن را به شیوه‌های نو تفسیر کنید. هکتور پروتکتور می‌تواند يك پسر چینی، آلاسکایی یا اسرائیلی باشد که به هر حال باید سر تا پا سبز پوشیده باشد. این همه آن چیزی است که شما مجبورید و باید نشان دهید. بقیه را می‌توانید از خوبتان اختراع کنید. تمامی کتاب متعلق به شماي تصويرگر است.

● مهارت تکنیکی برای تصویرگر تا چه حد اهمیت دارد؟

□ به نظر من تصویرگر هر چه از نظر تکنیکی مهارت بیشتری داشته باشد، کارش بهتر خواهد بود، اما این به تنهایی کافی نیست. قریحه و استعداد ویژه تصویرگر آن است که بتواند با کلمات رابطه و پیوند عجیبی بیابد و آنها را تفسیر کند. تقریباً مثل يك سازنده آهنگ که برای يك شعر موسیقی می‌سازد.

آرتور هاگز (Arthur Hughes) یکی از تصویرگران مورد علاقه من است، اما او نمی‌تواند آدمها را از سه رخ بکشد! او از روی مدل کار می‌کند و بنابراین عجیب است که نتواند آدمها را از سه رخ بکشد. خب، او نمی‌تواند. شما ملاحظه می‌کنید که آنهاي او چه نگاه بی‌روحی دارند، چقدر زشت هستند، انگار بینی آدمهایش را بریده‌اند. من متوجه این نکته شده‌ام، چون حرفه‌ام تصویرگری است، اما کاش من قریحه و استعداد او را داشتم. مهم نیست که او توانایی و قدرت «نورمن راک ول» را ندارد (نمی‌خواهم آقای راک ول را پایین بیاورم، اما کارش مثل آرتور هاگز نیست). آرتور هاگز يك تصويرگر مفسر است. او از هر تکنیک و وسیله‌ای که دم دستش بود، استفاده می‌کرد. کافی نیست که طراحی‌ها ماهرانه و بدون نقص باشند، چون اگر تصویرگر خوبی نباشید، طراحی‌های ماهرانه و تر و تمیز و دارای تکنیکهای عالی، هیچ‌گونه ارزشی ندارد.

□ قریحه و استعداد تصویرگر آن است که بتواند کلمات را تفسیر کند، مثل سازنده آهنگ که برای يك شعر موسیقی می‌سازد.



● فکر می‌کنید امروز در حیطه کتابهای تصویری با فقدان ذوق و استعداد رو به رو هستیم؟

□ منتها بود که این طور فکر می‌کردیم، اما حالا که تدریس می‌کنم، می‌فهمم که این امر واقعیت ندارد. من از کار برخی دانشجویان که بسیار بااستعداد و درخشان هستند، بسیار خشنودم. بی‌درنگ می‌توانم بگویم که کار تعدادی از بهترین دانشجویان من، در حد عالی و قابل چاپ و انتشار است. آنها نسبت به کتابهای تصویری نگرش اخلاقی دارند، نوعی نگرش حیاتی و جدی و همین سبب شده است که نظرم دربارهٔ اینکه در این زمینه استعداد و قریحه وجود ندارد، کاملاً عوض شود. اگر استعداد و ذوق وجود دارد، اما کسی از آن استفاده نمی‌کند، مشکل از کجاست؟ به نظر من سیستم مقصر است. اگر شما با ناشران صحبت کنید، همه آنها می‌گویند: «ما

همیشه دنبال افراد جدید هستیم.» می‌پرسم پس چرا کار آنها را منتشر نمی‌کنید؟ من برای جا انداختن کار دانشجویان با استعداد خود، همیشه با درس‌های زیادی رو به رو بوده‌ام. خطر در چیست؟ به نظر من امروزه ناشران نسبت به قبل بلندپروازی و جاه‌طلبی کمتری دارند. به طور کلی ترسوتر شده و کمتر حاضرند ریسک کنند. اگر شما این حرف را بلند بزنید، همان پاسخ استاندارد را دریافت می‌کنید: «اما ما کار جوانها را منتشر می‌کنیم.» خوب، کجاست؟

ناشرها ترسو شده‌اند. در گذشته آنها شانس خود را امتحان می‌کردند، اما امروز چنین کاری نمی‌کنند. من حدود پنجاه سال دارم و وقتی به اطراف نگاه می‌کنم، تعداد بسیار اندکی از جوانان را می‌بینم که از کوه صعود کنند. وقتی من جوان بودم (در دهه پنجاه) از سوی همه جهان تشویق و ترغیب می‌شدیم.

● فکر می‌کنید امروزه منتقدان، کتابهای عالی را

این کتابهاست. دانشجویان، مرا به آینده امیدوار می‌کنند.

● آیا می‌توانید از دورانی نام ببرید که وضع کتابهای تصویری آن بهتر از امروز باشد؟

□ بله، البته. دوران واندایک^(۵). کتاب «میلپونها گربه»^(۶) همواره از بهترین‌ها بوده است. ما دوران درخشان دهه‌های ۵۰ و ۶۰ را داشته‌ایم. تصویرگران امریکایی به شدت تحت تاثیر آثاری که از خارج می‌آمد، قرار گرفتند. دهه ۵۰ را به یاد بیاورید! وقتی کتابهای «هانس فیشر» برای اولین بار در اینجامنتشر شد و کتاب «یابندگان، نگاه‌دارندگان»^(۷)، «ویل وینکلاس»^(۸) مدال کالدکات را برد. من خوب به یاد دارم که وقتی اولین بار آن را دیدم، چطور به هیجان آمدم. حال و هوای جهانی داشت و در میان کتابهای تصویری امریکایی، کاری نو بود. «تامی اونگر»^(۹) و بسیاری از افراد دیگر هم کار می‌کردند. آثار ما ناگهان خیلی ظاهر اروپایی پیدا کرد. این بهترین اتفاق بود که برای مارخ داد. کار ما فوق‌العاده و محشر به نظر می‌رسید.

منتقدان، کتابهای تصویری را با دیدی خشک و قالبی موردارزیابی قرار می‌دهند و غالباً بین محتوای کتاب و پیش‌فرضهای منتقدان، تضاد به وجود می‌آید.

□ اکثر کتابهای تصویری جدید، قالبی و کلیشه‌ای هستند، رنگ در آنها بیش از اندازه به کار رفته و در نمایش مهارت‌های تکنیکی، افراط شده است.

□ ناشران امروز نسبت به قبل، بلند پروازی و جاه‌طلبی کمتری دارند، ترسو شده‌اند و کمتر حاضرند ریسک کنند.

ترغیب و تشویق نمی‌کنند؟

□ نه! تعداد اندکی ناشر و کمتر از آن منتقد - آن هم بسیار استثنایی - وجود دارند که به خویشان زحمت بدهند تا کتابهای کودکان را با روشی هوشمندانه ارزشیابی کنند. آنها هیچ‌گاه زیر بار این کار ملال آور و کسل کننده نمی‌روند که آیا این کتاب برای بچه‌ها خوب است یا نیست. آنها یک دید کلی زیبایی‌شناسی دارند. آیا این کتاب یک اثر هنری هست یا نه؟

از تجربه خودم صحبت می‌کنم. من تاکنون از بررسی و نقدهایی که درباره کتاب‌هایم شده، چیزی یاد نگرفته‌ام و به ندرت بررسی‌هایی منصفانه نسبت به کیفیت‌های خاص کتابهای دیگران دیده‌ام. بله، تعداد اندکی منتقد زیرک و هوشمند وجود دارند که می‌توانند وجه تمایز «واقعی» و «ساختگی» را در نیابند. آنها که دیدی وسیعتر دارند و حامی سرزمین منحوس کتاب بچه‌ها^(۱) هستند خیلی استثنایی به شمار می‌آیند. اغلب اوقات تضاد در مورد کتابهای کودکان به این شکل است که آیا محتوا و معنای خوبی دارند؟ اما به این نکته توجه نمی‌شود که بچه‌ها چه باید بخوانند؟

● منظورتان از «سرزمین کتاب بچه‌ها» چیست؟

□ سرزمین کتاب بچه‌ها جایی است که ما در آن زندگی می‌کنیم. شما نمی‌دانستید؟ نزدیک سرزمین رویاها. یک سرزمین مخوف که همه ما را با فشار در آن جا داده‌اند، چرا که تصویرگران با نویسندگان کتاب کودک هستیم. بله، ما هستیم، اما آیا همه کار ما را می‌فهمند؟ چقدر درد آور و توهین آمیز است وقتی کاری جدی به عنوان کاری بی‌ارزش برای بچه‌ها تلقی می‌شود. وقتی شما یک سال روی یک کتاب کار کرده‌اید، وقتی همه زندگی‌تان را برای آن صرف کرده‌اید،

انتظار دارید که افراد متخصص و حرفه‌ای در این زمینه، سردبیران روزنامه‌ها و مجلات، معلمان و کتابداران، نقطه نظرهای وسیعتر و گسترده‌تری نسبت به آثار شما داشته باشند.

● فکر می‌کنید منتقد باید نسبت به تصاویر کتابهای تصویری واکنش متفاوتی داشته باشد؟ □ فکر می‌کنم آنها باید تلاش کنند تا پیام‌ورند کتابهای تصویری چه هستند. در این فرم نشوار، راز و ابهام ظریفی وجود دارد، رازی که کار هنرمند است. آنچه من به آن معترضم این است که کتابهای تصویری را از نقطه نظر رابطه‌شان با کودکان، با دیدی خشک و قالبی خاص مورد ارزیابی قرار می‌دهند. من تأکید می‌کنم که کتابهای تصویری بیش از اینها هستند.

وقتی کتابهای ما مورد بررسی و نقد قرار می‌گیرند، بین محتوای کتاب و پیش فرضهای منتقدان درباره کودکان، تضاد به وجود می‌آید. نظریه‌ای استاندارد درباره کودکی وجود دارد که همه به آن متوسل می‌شوند و منتقدان بررسی می‌کنند که آیا این کتاب تصویری از آن «مقررات» و «معیارها» که چه چیزی برای کودکان مناسب و مفید - یا ما فکر می‌کنیم که مناسب و مفید است - پیروی کرده یا نه؟ و این معیارها و استانداردها دائم با آن چیزهای مرموز و اسرارآمیز در تضاد قرار می‌گیرد. سلیقه و ذائقه کودکان بسیار متنوع‌تر است. آنها نسبت به ابهام‌ها و ویژگی‌ها و چیزهای غیرمنطقی انعطاف پذیرند. آنها در ناخودآگاه خود بهترین برخورد را با این کتابها دارند. نگرانی بیشتر از جانب بزرگسالانی است که احساس می‌کنند کتاب باید بر یک سری ایده‌های مشخص

□ هنرمندان می‌خواهند عناصری را وارد کار خود سازند که از اعماق وجودشان سرچشمه می‌گیرد، آنها رگه‌ای خاص از کودک را برمی‌گزینند که همواره آزاد و زنده است.

□ بچه‌ها می‌خواهند با موضوع‌های سؤال برانگیز و دوپهلویی که بزرگترها آنها را برایشان مناسب نمی‌دانند، سر و کار داشته باشند.

می‌شوند، زیرا ما با موضوعی متغیر و بی‌ثبات مانند کودکان سر و کار داریم. در حالی که کودکان باید مورد حمایت ما باشند، اما به شکلی دیگر در بسیاری از عرصه‌ها بدون حامی هستند. هیچ کس در مقابل تلویزیون از آنها حمایت نمی‌کند. هیچ کس در مقابل زندگی از آنها حمایت نمی‌کند و چون نمی‌توان از آنها در مقابل زندگی حمایت کرد، پس آنچه در اثری جدی می‌توانیم انجام دهیم این است که برای آنها از زندگی بگوییم؛ از اینکه چه نارسایی‌ها و اشکالهایی وجود دارد؟ از آنچه که خواه یا ناخواه بالاخره درباره آن چیزهایی را می‌فهمند.

● در يك كتاب تصويری باید به دنبال چه چیزی باشیم؟

□ اصالت دید. به دنبال کسی که حرفی برای گفتن دارد و می‌خواهد آن را به روشی نو بیان کند. در جستجوی کسی باشید که نمی‌خواهد هنرنمایی کند. به دنبال هنرمندی که از داستانی بسیار کوچک، کتابی بزرگ می‌آفریند. در پی هنرمندی که غیرمتعارف می‌اندیشد.

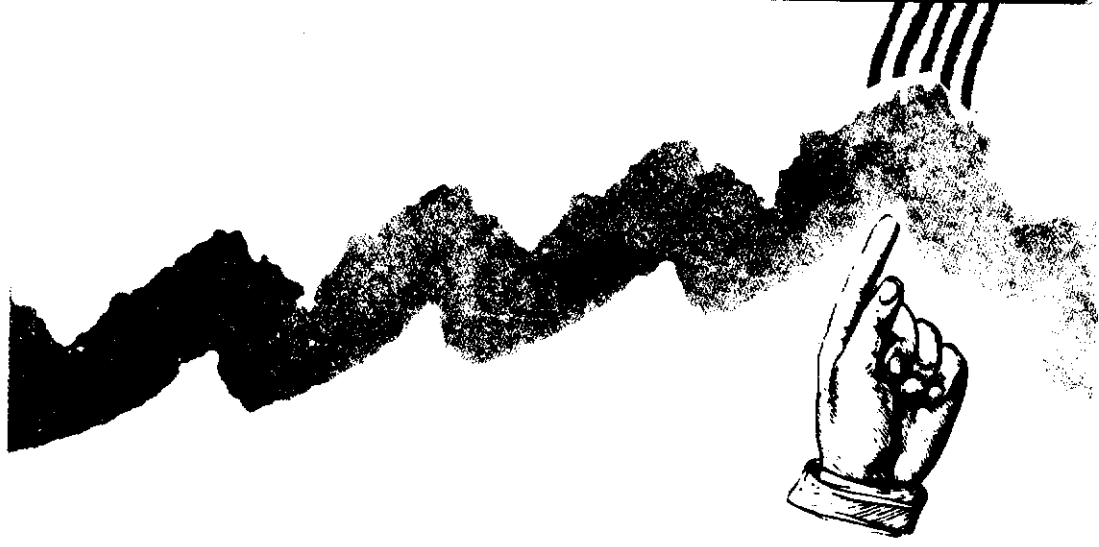
● می‌توانید توضیح بدهید که کتاب تصویری برای شما چه معنایی دارد؟

□ خب، به نظر من کتاب تصویری همه چیز است. میدان مبارزه من است. جایی است که خودم را بیان می‌کنم. جایی است که توانایی‌هایم را یکی می‌کنم و برای خلق آنچه «آبرحق» می‌دانم به کار می‌اندازم؛ برای خلق فرمی ماندگار که نه فقط برای خودم بلکه برای دیگران نیز معنا داشته باشد. کتاب تصویری

آنها از کودکی منطبق باشد و اگر این انطباق صورت نگرفت، همه چیز به آسانی رد می‌شود. اینجاست که تضادی غیرقابل اجتناب به وجود می‌آید، چون هنرمند نمی‌تواند از يك سری مقررات و چارچوب خاص پیروی کند. هنر باید کمی سرگردان و شکفت‌زده و اندکی سرکش باشد و تا حدودی هم نظر را بر هم بریزد. این هنر يك هنرمند است. هنرمندان پا به عرصه دشواری می‌گذارند، چرا که با یکی از دشوارترین و در عین حال پراضطراب‌ترین کارها سر و کار دارند؛ با کودکی.

اکثر مردم می‌خواهند که از کودکان در مقابل «خطرها» حمایت کنند. هنرمندان جدی هم همین نگرانی را دارند. کار آنها ممکن است با آنچه متخصصان برای کودکان صحیح یا غلط می‌دانند، منطبق نباشد. هنرمندان می‌خواهند عناصری را وارد کار خود سازند که از اعماق وجودشان سرچشمه می‌گیرد. آنها رگه‌ای خاصی از کودکی را برمی‌گزینند که همواره آزاد و زنده است. از این استعداد و قریحه می‌فهمند که کودکان از بزرگترهایی که به آنها اعتبار می‌دهند، بیشتر می‌دانند. بچه‌ها می‌خواهند با موضوع‌های سؤال برانگیز و دوپهلویی که بزرگترها آنها را برایشان مناسب نمی‌دانند، سر و کار داشته باشند.

اگر کتابی در چارچوب آنچه که متخصصان مناسب کودکان می‌دانند، نباشد آن کتاب برای کودکان بد است. بنابراین، افراد دست‌اندرکار تهیه کتابهای تصویری، راحت‌تر از دیگر هنرمندان محکوم



□ کودکان نسبت به ابهام‌ها و ویژگی‌های غیرمنطقی انعطاف‌پذیرترند. نگرانی بیشتر از جانب بزرگسالانی است که احساس می‌کنند کتاب باید بر یکسری ایده‌های مشخص از کودک منطبق باشد.

□ هنر باید کمی سرگردان، شکفت زده و اندکی سرکش باشد و تا حدودی هم نظم را بر هم ریزد.

| | |
|--|--|
| <ol style="list-style-type: none"> 1. Walter Lorraine 2. Maurice Sendak 3. Interpretive illustration 4. Mather Goose: Hector, Protector 5. Wanda Gag 6. Millions of cats 7. Finders, Keepers 8. Will and Nicholas 9. Tomi Ungerer 10. Kiddie book Land | <p>جایی است که من کار می‌کنم. جایی است که تخیلات خود را که یک عمر با من بوده‌اند، بر زمین می‌گذارم، به آنها شکلی می‌دهم تا معنایی بیابند. من در درون کتابهای تصویری زندگی می‌کنم، آنجایی که همه مبارزات خود را در آن کرده‌ام و جایی که امیدوارم از همه جنگهایم سرفراز بیرون آیم.</p> |
|--|--|

